

عنوان مقاله:

بررسی تطبیقی نظریه اندیشه هستی شناسانه پارمنیدس و دکارت

محل انتشار:

دو فصلنامه پژوهش های هستی شناختی، دوره 9، شماره 17 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 24

نویسندگان:

ناصر عزیزوکیلی - دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

مهدی منفرد - دکتری تخصصی، استادیار، گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران

خلاصه مقاله:

یکی از مسائل مطرح در بحث هستی شناسی، نحوه ارتباط میان هستی و اندیشه است. در میان فیلسوفان پیش سقراطی، پارمنیدس به عنوان حکیمی برجسته، با نگاهی وجود شناسانه به بررسی چگونگی تعامل هستی و اندیشه پرداخته است. او هستی و اندیشه را یکی می داند و می گوید آنچه می تواند اندیشه شود هستی است و نیستی اندیشه کردنی نیست؛ یعنی اندیشه فقط به هستی تعلق می گیرد و آن را ادراک می کند. از سوی دیگر این ارتباط در اندیشه فیلسوف متجددی همچون دکارت نیز به چشم می خورد. وی پایه و اساس فلسفه خود، یعنی کوجیتو را بر مبنای این تعامل بنیان نهاده است. او نخست هستی خویش و سپس هستی امور خارجی را از طریق اندیشه و شک اثبات می کند. در نظر او وجود داشتن و هست بودن امری مسلم و آشکار است، اما در صورتی که اندیشه ای در میان باشد؛ زیرا اگر انسان به طور کامل از تفکر کردن منصرف شود، وجود نخواهد داشت، پس تفکر کردن همان وجود داشتن است. این نوشتار درصدد تبیین و تطبیق دیدگاه های این دو فیلسوف بر محور ارتباط هستی و اندیشه است.

کلمات کلیدی:

هستی شناسی، اندیشه، وجود، پارمنیدس، دکارت

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1044562>

